

توسعه ابعاد و جنبه‌های متنوعی دارد. برخی از این جنبه‌ها فرادینی و برخی دیگر درون دینی‌اند. عقلانیت اقتضا می‌کند که در انتخاب الگوی مطلوب توسعه این ابعاد و جنبه‌ها را از یکدیگر تفکیک کنیم. طبیعی است که برای احراز جواز، مشروعیت، مقبولیت و مطلوبیت ابعاد و جنبه‌های فرادینی توسعه نباید به دین و متون دینی رجوع کنیم. بلکه مثلاً باید به اخلاق رجوع کنیم. اما در مورد ابعاد و جنبه‌های درون دینی توسعه به تناسب باید نسبت آن ابعاد و جنبه‌ها را با بخش‌های مختلف دین بسنجیم.



با «عقلانیت مدرن» به کار می‌برید. به گونه‌ای تناقض آمیز به نظر می‌رسد که پذیرش چنین نگرشی پیامدهایی همچون جانشینی کامل سکولاریسم به جای دین - یعنی سکولاریسم افراطی و نه سکولاریسم معتدل مورد نظر و انتظار شما - خواهد داشت.

همانگونه که عرض کردم عقلانیت مقوله‌ای فرادینی است، بدین معنا که نسبت به دین و بی‌دینی بی‌طرف است و حجیت و اعتبار خود را از دین یا بی‌دینی نمی‌گیرد و لذا می‌تواند معیاری برای دوری در باب دعاوی دین‌داران و بی‌دینان و مبنایی برای گفت‌وگو میان آنان و پیروان ادیان مختلف باشد. اگر من به عنوان یک مسلمان شیعه بر این باور باشم که هنجارهای عقلانیت را باید از مکتب خود بگیرم و اصول و ضوابط عقلانی از دینی به دینی دیگر یا از مذهبی به مذهب دیگر فرق می‌کند، در این صورت

معرفت‌شناسانه برخورد دارند. در صورت تعارض دلایل ظنی با یکدیگر نیز دلیل قوی‌تر مقدم است، خواه نقلی باشد و خواه عقلی و خواه تجربی. بنابراین، به این معنا می‌توان گفت که برداشت‌های متفاوتی از عقلانیت وجود دارد. اما نفس وجود برداشت‌های متفاوت از عقلانیت مستلزم نسبیّت‌گرایی در باب عقلانیت، به عنوان مقوله‌ای هنجاری، نیست. زیرا نسبیّت‌گرایی خود دیدگاهی هنجاری است که همه این برداشت‌ها را به عنوان برداشت‌های درست و موجه به رسمیت می‌شناسد و برای آن‌ها درجه واحدی از ارزش و اعتبار قائل است.

در کتاب «اخلاق دین‌شناسی» شما عقلانیت را امری فرادینی دانسته‌اید. در عین حال دقت در منظومه مباحثی که مطرح نموده‌اید نشان می‌دهد «عقلانیت فرادینی» را مترادف و مساوی

ریشه‌های آن جدا ساخت؛ زیرا پیوند میان آن‌ها ارگانیک است و برگرفتن مدنیت مدرن، نیازمند پذیرش اخلاق و عقلانیت مدرن یعنی گوهر مدرنیته نیز هست. اگر چنین نشود، نهادهای مدرن کارویژه‌های خویش را به درستی به سامان نمی‌رسانند: «نهادهای مدرن را نمی‌توان از اخلاق و عقلانیتی که این نهادها بر اساس آن تأسیس شده‌اند و کارآمدی‌شان در گرو اداره کردن آن‌ها بر اساس آن اخلاق و عقلانیت است، جدا کرد.» (ص ۱۱۷ و ۱۱۸) اما از دیدگاه وی عقلانیت موجود فقهی، یعنی فهم و برداشت کنونی فقیهان از عقلانیت در شناخت دنیای جدید به بیراهه رفته است؛ زیرا این تلقی از عقلانیت در اثر تقلیل‌گرایی (Reductionism) میوه‌های مدرنیته را از ریشه‌های آن جدا می‌کند

از عقل عملی می‌پردازد و در فصل دوم موضوع‌شناسی فقهی را زیر تیغ نقد می‌کشد. در فصول سوم و چهارم نیز به‌طور مشخص عقلانیت فقهی - سنتی را در برابر عقلانیت مدرن و عقلانیت عرفی جدید قرار می‌دهد. پس از بحث و بررسی و نقد نظریه‌های قبض و بسط تنویریک شریعت و بسط تجربه نبوی در دو فصل، نویسنده سرانجام به راهبرد پیشنهادی خود برای حل تعارضات عقل و نقل می‌رسد و «ترجمه فرهنگی متون دینی» را در چهارچوب راه‌کارهایی سیزده‌گانه پیش روی خواننده می‌گذارد.

نویسنده کتاب اخلاق دین‌شناسی بر این باور است که میوه‌های مدرنیته را نمی‌توان از